

بود؛ حوزه را نمی‌توان به یک نظام آموزشی تقلیل داد؛ بلکه کارکردهای وسیع‌تری باید داشته باشد. هرچند یکی از کارکردهای مهمش آموزشی است و از این لحاظ با سایر نظام‌های آموزشی قابل مقایسه است.

حوزه‌های علمیه باید حضور رسمی و سازمان‌یافته، دست‌کم برای پاسخ‌گویی به نیازهای علمی جامعه داشته باشند. ظرفیت حوزه را حتی نباید به انقلاب اسلامی و جامعه ایران محدود کرد؛ حوزه مسئولیت چهارصد میلیون شیعه و بلکه بیش از یک میلیارد مسلمان و حتی پاسخ‌گویی به جهان امروز را دارد و باید در قبال همه این‌ها چشم‌انداز داشته باشد. حوزه درباره این‌ها حرف دارد و نسبت به وضعیت موجود معترض است؛ این اعتراض باید مسیر اظهار و اعمال خودش را در سطح جهان پیدا کند.

اما در همین بخش علمی خلاءهای جدی داریم؛ نقشه جامع علمی کشور یک سال است که نوشته شده و بخش‌های مختلف علمی در حال سامان‌یابی در ذیل آن هستند و اسناد مرتبط را نوشته یا می‌نویسند تا مشکلاتشان را برطرف کنند. اما متأسفانه در حوزه علوم انسانی هنوز سندی تنظیم نشده است. بخشی از نقشه جامع هم که به چگونگی ارتباط نقشه با حوزه علمیه مربوط می‌شود، هنوز کار نشده و به ضعف‌های ما در حوزه برمی‌گردد؛ باید دید مدیریت کلان حوزه چقدر به این مسائل نگاه می‌کند و چقدر آن را مسئله خودش می‌داند؟

حوزه علمیه خراسان در این مسیر چه ظرفیت‌های خاصی دارد؟

حوزه مشهد محدودیت‌هایی که دارد که در عین ضعف، می‌تواند یک فرصت هم باشد؛ چراکه سازمان‌دهی و مدیریت آن را راحت‌تر و ساده‌تر می‌کند. این سازمان‌دهی باید به سرعت انجام شود و ضمن استفاده از فرصت‌ها، باید نقاط قوت را هم حفظ کند. مدیریت حوزه‌های علمیه، به ویژه حوزه علمیه‌ای با پیشینه و توانمندی‌های حوزه مشهد از حساس‌ترین مدیریت‌هاست؛ مثل جراحی چشم است که در صورت بی‌دقتی می‌تواند به کوری منجر شود. حوزه علمیه، سنت‌های آموزشی و پژوهشی خوبی را داشته است و در حرکت تعاملی با نظام آموزشی دانشگاهی باید مراقب توانمندی‌های تاریخی حوزوی، نظیر رابطه استاد و طلبه، مباحثه و غیره بود.

بر سر حوزه بگذارم؛ حوزه توان علمی یا جایگاهش در انقلاب را با مقررات و مصوبات به دست نیاورده است؛ بلکه با تکیه بر این جایگاه، انقلابی را ایجاد و نظام رسمی را هم دگرگون کرده است.

حوزه هم به موازات این اقدامات، به این ضرورت‌ها رسیده است؟

باید توجه داشت که مقررات، چارچوب‌های نوشته‌شده‌ای صرفاً روی کاغذ هستند و تنها بخشی از واقعیت را تشکیل می‌دهند. مقررات گاهی فرصت‌ساز و گاهی فرصت‌سوز هستند و صرف وجود آن‌ها کار را تمام نمی‌کند. امروز این مقررات وجود دارد؛ اما کار تمام نیست! ظرفیت ما در حوزه‌های



حتی در کمیت نیروی انسانی و امکانات مسئله داریم؛ ظرفیت هزینه کل حوزه علمیه قم به اندازه یکی از دانشگاه‌ها در یک شهرستان دورافتاده هم نیست! این وضعیت بالفعل ماست...

حوزه مشهد محدودیت‌هایی که دارد که در عین ضعف، می‌تواند یک فرصت هم باشد؛ چراکه سازمان‌دهی و مدیریت آن را راحت‌تر و ساده‌تر می‌کند. این سازمان‌دهی باید به سرعت انجام شود.

علمیه برای سازمان‌دهی بحث دیگری است. باید گفت که اگر ما پیش از این هم چنین ظرفیتی می‌داشتیم، معطل مقررات نمی‌ماندیم و آن را ایجاد می‌کردیم. بنابراین مشکل ما صرفاً با مقررات حل نمی‌شود؛ چون این‌ها بحث «جزء» قضیه است و ما نیازمند «عزم» هستیم. ما به یک حرکت فراگیر نیاز داریم تا از فرصت این مقررات استفاده کنیم. در حالی که حتی در کمیت نیروی انسانی و امکانات مشکل داریم؛ ظرفیت هزینه کل حوزه علمیه قم به اندازه یکی از دانشگاه‌ها در یک شهرستان دورافتاده هم نیست! این وضعیت بالفعل ماست!

تصویب مقررات از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی در حقیقت تأثیر حوزه از نظام است؛ تأثیر حوزه بر جامعه و نظام اسلامی چه عرصه‌هایی دارد؟

مثلاً تأثیر رسمی دانشگاه‌های علوم پزشکی در تأیید محصولات غذایی... باید متوجه تفاوت‌های حوزه با دانشگاه

تاکنون چه اقداماتی برای برطرف کردن این موانع انجام شده است؟ به ویژه در شورای عالی انقلاب فرهنگی که حضرت‌عالی حضور دارید؟

در دهه اخیر تلاش‌های زیادی برای حل این مسئله انجام شد. در دهه سوم انقلاب، به لحاظ مقررات و قوانین شاهد یک تحول جدی هستیم و بیش از همه شورای عالی انقلاب فرهنگی به وظیفه‌اش عمل کرد و این ضرورت را دریافت.

شورا در ابتدا چند رشته حوزوی را به عنوان رشته‌های رسمی حوزه در مقطع دکترا به تصویب رساند که این مصوبه، نظام آموزشی حوزوی را در موازات نظام آموزشی دانشگاه قرار می‌داد. البته این

تلاش داشت. این تبعیدگاه هرچند یک تهدید برای نظام آموزشی حوزه بود، اما یک فرصت نیز به شمار می‌رفت. فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی، خلوتی بود برای دقت‌های فقهی و اصولی در عرصه فقه. در صدر مشروطه که مراجع درگیر مبارزه بودند، فرصت این دقت‌های محض نظری را نداشتند. میرزای نائینی ده سال در سش را کنار گذاشت و پس از احساس شکست، دوباره حلقه در سش را به راه انداخت. پس از مشروطه، حوزه‌ای در نجف به وجود می‌آید که گفت‌وگوهای فعال علمی را دارد.

اما امثال میرزای نائینی به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان به عنوان رقیب فعالی در برابر فعالان عرصه سیاسی اجتماعی حضور داشت و با پذیرش نوعی انزوا و حفظ دیانت در عرصه زندگی خصوصی، به مباحثات با صاحبان قدرت پرداختند؛ مسیری که فقها در طول تاریخ و در برابر مستبدان، چاره‌ای جز آن نداشتند. اما کسی که مسیر را تغییر داد و حوزه را پر تحرک‌تر از مشروطه و در یک حد آرمانی در عصر غیبت به عرصه اجتماع آورد، امام (ره) بود؛ هرچند بخش مهمی از حوزه با همان نگاه پس از مشروطه ادامه داد.

اما جدای از مسائل تاریخی، عادات رفتاری هم اهمیت دارد؛ بالاخره ذهن طلبه‌ای که همیشه درگیر فقه خصوصی بوده، چقدر آمادگی تحلیل مسائل اجتماعی، جهان اسلام، رقابت‌های تمدنی و تدبیر جامعه را دارد؟ برای پاسخ به این مسائل باید بخش‌های دیگری از فقه را فعال کرد.

از سوی دیگر تعداد طلاب در ابتدای انقلاب بسیار محدود و از میان آن‌ها تعداد فضایی انقلابی بسیار محدودتر بود که بسیاری از آن‌ها، نظیر شهید بهشتی درگیر مسائل اجرایی شدند. این خود نوعی آسیب به حوزه‌های علمیه وارد می‌کرد؛ به موازات ایجاد چنین خلائی از نیروهای انقلابی در حوزه، عقبه حوزه از طریق افرادی حفظ می‌شود که رفتاری مبتنی بر عادات نجفی دوران تبعید دارند و خروج از این عادات نیز زمان‌بر است.

مرجعیت ما به لحاظ تاریخی مشکلات کمی نداشت که باید آن‌ها را با انقلاب حل می‌کرد؛ اما تاکنون با چنین عرصه‌هایی مواجه نبودند! فراغتی هم برای فکر کردن روی این مسائل نداشتند و آن عادات تاریخی هم مانعی برای ورود به این حوزه‌ها بود. لذا این‌ها مسئله درجه اول به حساب نمی‌آید؛ گویی که مشکل نظام است و دیگران باید آن را برطرف کنند!

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر اعطای امتیازات علمی توسط حوزه علمیه

ماده واحده: مصوبات شورای عالی حوزه علمیه قم در خصوص اعطای امتیاز علمی به مجلات علمی، تأسیس انجمن‌های علمی، قطب‌های علمی و واحدهای پژوهشی و هم چنین امتیازات کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در حوزه، دارای اعتبار رسمی بوده و موجد امتیازات قانونی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه می‌باشد. (۸۷/۳/۲۱)